

Examining the process of democracy in Western and non-Western societies

Siyavash.mousavi Rakati ¹

Abstract

The research that has been prepared using the historical analysis, we have tried to analyze the social democracy, the question to be answered is whether the democratic process in the Western world, as the process is non-Western democracy? That outcome it was the democratic process in the Western world, completely different from non-Western societies are democratic process; Because the West from autocracy to a monarchy, and from the monarchy to aristocracy, and from aristocracy to Meritocracy, and the from Meritocracy reach to democracy. If the non-Western societies for reach to democracy, Should from the autocracy to a monarchy, and from the monarchy to oligarchy, and from the oligarchy to Patrimonial, and from the Patrimonial to aristocracy, and from aristocracy to Meritocracy, and from the Meritocracy reach to democracy. Law, as the heart of democracy in non-democratic societies, learn that, law enforcement agencies, are more important than the law itself. Thus, Between individual freedom and the election, there was a significant relationship. So that the, whatever is greater individual freedom in society, elections will be more democratic. And the election of the wider society, the freedom of the

¹ Graduated in Political Sociology PhD, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

individual, would be more civil. Because the minority seeks to create a balance between individual freedom and collective equality so that they can play a role in decision-making and make decisions in order to rule in this way. If the majority wants to rule the society by holding elections, civil organizations, approving laws and publishing them, this confrontation, that is, the process of the majority method and the process of the minority attitude, will not result in the promotion and development of a democratic method and vision for the society.

key concepts; Process, democracy, western societies, non-western societies.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 11, Spring 2022

سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۱

ppt 187-217

صفحات ۲۱۷-۱۸۷

بررسی فرآیند دموکراسی در جوامع غربی و غیر غربی

سید سیاوش موسوی رکعتی^۱

چکیده

در این پژوهش که با روش تاریخی- تحلیلی تهیه شده، سعی شده است تا با واکاوی جامعه‌شناختی دموکراسی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا فرآیند دموکراسی در جوامع غربی، به مثابه‌ی فرآیند دموکراسی در جوامع غیر غربی است؟ که برآیند آن بدین قرار شد: فرآیند دموکراسی در جوامع غربی، به کلی متفاوت از فرآیند دموکراسی در جوامع غیر غربی است زیرا غرب توانست از اتوکراسی به مونارشی و از مونارشی به آریستوکراسی و از آریستوکراسی به مریتوکراسی و از مریتوکراسی به دموکراسی برسد. در صورتی که جوامع غیر غربی برای رسیدن به دموکراسی، باید از اتوکراسی به مونارشی و از مونارشی به الیگارشی و از الیگارشی به پاتریمونالی و از پاتریمونالی به آریستوکراسی و از آریستوکراسی به مریتوکراسی و از مریتوکراسی به دموکراسی برسند. قانون، به عنوان قلب دموکراسی، به جوامع غیر دموکراتیک، آموخت که نهادهای اجرای قانون، مهم‌تر از خود قانون هستند. براین اساس باید گفت که بین آزادی فردی و میزان انتخابات رابطه‌ی معناداری وجود دارد، بدین صورت که هر چه آزادی فردی در جامعه بیشتر باشد، انتخابات دموکراتیک‌تر خواهد بود و هر چه میزان انتخابات در جامعه گسترده‌تر باشد، آزادی فردی، مدنی‌تر خواهد بود؛ زیرا اقلیت به دنبال ایجاد موازنه بین آزادی فردی و برابری جمعی هستند تا بتوانند در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند و تصمیم‌سازی

^۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی تهران، ایران

نمایند تا از این طریق حاکمیت نمایند. در صورتی که اکثریت با برگزاری انتخابات، تشکل‌های مدنی، تصویب قوانین و انتشار آن‌ها، خواستار حاکمیت بر جامعه هستند که این تقابل، یعنی فرایند روش اکثریتی و فراگرد نگرش اقلیتی، نتیجه‌ای جزء ارتقاء و توسعه‌ی روشی و بینشی دموکراتیک برای جامعه در پی نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: فرآیند، دموکراسی، جوامع غربی، جوامع غیر غربی.

مقدمه

در این پژوهش، بر آن بودیم تا با واکاوی جامعه‌ی سیاسی غرب به مثابه‌ی یونان باستان و تحلیل جوامع غیر غربی به مثابه‌ی ایران باستان و مصر باستان به چگونگی شکل‌گیری مدل حکومتی دموکراسی در این جوامع دست پیدا کنیم. این نوشته، به کنکاش اصلی‌ترین تمدن‌های بشری می‌پردازد و به این سؤال می‌اندیشد که چرا تمدنی از تمدن‌های بشری به دموکراسی رسید، اما تمدن‌های دیگر مراحل گذار به دموکراسی را طی نکردند؛ بنابراین این نوشته می‌خواهد مراحل گذار مدل‌های سیاسی در جوامع غربی، به مثابه‌ی یونان را از تاریخ این جامعه استخراج نماید و پسانگاه مراحل گذار جوامع غیر غربی به دموکراسی را به مثابه‌ی ایران و مصر را از تاریخ جوامع مطروحه کشف نماید و سپس با مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر، علت و علل این عدم گذار را تبیین نماید. نگارنده معتقد است با بررسی تاریخ یونان باستان، می‌توان فرایند این پدیده‌ی اجتماعی را مورد تبیین قرارداد. به دیگر عبارت مراحل سیر دموکراسی را کشف کرد و پسانگاه با هم سنجی این مراحل، با مرحله‌ی که از جوامع غیر غربی، همانند مصر و ایران، به دست می‌آید را با یکدیگر مورد مقایسه قرارداد و چگونگی فرایند دموکراسی را در جوامع غربی و جوامع غیر غربی را مشخص نمود. در واقع جوامع غربی چگونه به دموکراسی رسیدند؟ و جوامع غیر غربی چگونه باید به دموکراسی برسند؟ بنابراین مطالعه‌ی دقیق و علمی دموکراسی به‌عنوان روش و بینشی که بیشترین مدل‌های حکومتی در سطح جهان را تشکیل می‌دهد. الزامی و ضروری به نظر می‌رسد. برای اساس اصولاً این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود که آیا دموکراسی یک مسئله‌ی اجتماعی است؟ آیا دموکراسی یک واقعیت جامعه‌شناختی است؟ قطعاً، پاسخ به این سؤالات که به نوعی، همه بیانگر، یک سؤال هستند، مثبت است، زیرا دموکراسی به دنبال ایجاد نهادهای دموکراتیک یا همان نهادهای مدنی در سطح جامعه است تا از طریق این نهادها، جامعه را اداره کند و بی‌گمان، مطالعه‌ی این نهادها در حوزه‌ی جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. دموکراسی چه به‌عنوان پدیده‌ی جامعه‌شناسانه که هدفش ایجاد و تداوم نهادهای دموکراتیک است و چه به‌عنوان نگرشی اخلاقی و فلسفی که هدفش، آزادی کنشگران جامعه در سرنوشت خود و

مشارکت در تعیین سرنوشت جامعه است، می‌تواند در هر دو بعد مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناسی و صدا البته مورد مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی قرار بگیرد؛ زیرا دموکراسی به‌عنوان یک روش، به دنبال ایجاد و تداوم نهادهای مدنی در سطح جامعه است و به‌عنوان یک نگرش، خواستار آزادی افراد در سرنوشت خود و جامعه‌شان است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت به یافته‌های پژوهش که آن‌ها را در ده قسمت تنظیم کرده‌ایم، می‌پردازیم.

۱- یونان باستان، به‌مثابه یک جامعه‌ی غربی

در گذشته، بیشتر انسان‌ها در جوامعی می‌زیستند که به شیوه‌ای بسیار ضعیف سازمان‌دهی شده بودند. در این جوامع مسائلی همچون آزادی و برابری کمتر مطرح بود. شاید بسیاری از تصمیم‌ها با نوعی توافق نظر یا با توسل به‌زور به‌وسیله‌ی رهبری یگانه گرفته می‌شد. با این حال، به تدریج جوامع، یکجانشینی را برگزیدند و از این راه فن‌آوری‌های پیچیده‌تر پدید آمد و روابط انسان‌ها نیز پیچیده‌تر شد. در این حال، مبارزه بر سر آزادی و برابری، لزوم ایجاد نهاد سیاسی و تمرکز قدرت را مطرح کرد در بسیاری از موارد، این روند با اجبار همراه بود و نظمی از بالا به پایین به جامعه تحمیل شد که این همان اقتدارگرایی بود. با این حال، در این میان، دیدگاه عموم مردم، همواره عنصری مهم بود که همواره در تعارض با طبقه‌ی حاکم قرار داشت. (بیتهام، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۰). رفتارهای دموکراتیک در یونان باستان و به‌ویژه در آتن و حکومت آن که بر بنای حکومت مردم بود، ریشه دارد. با این حال دموکراسی آتنی از نوع دموکراسی مستقیم، به حساب می‌آمد. دموکراسی مستقیم یونان باستان که در کل در اجتماعات کوچک برپا شده بود به مردم-به‌استثنای زنان، کودکان و بردگان- اجازه می‌داد به‌طور مستقیم در امور مشارکت کنند، سیاست‌ها را برگزینند و تصمیم‌های اداره‌ی جامعه را بگیرند. می‌شود. (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

۲- سیر فرایند دموکراسی در یونان باستان

قطعاً برای تبیین دموکراسی، باید تاریخ یونان باستان و بخصوص آتن را مورد کندوکاو و مطالعه قرار داد: چرا که دموکراسی در یونان متولد شد و خاصه شهر آتن؛ اما یونانی‌ها برای رسیدن به دموکراسی چه مراحل را گذراندند:

۲-۱- عصر پهلوانی

منظور از عصر پهلوانی در تاریخ یونان باستان، دوره مینوسی، دوره میسنی و جنگ تروا است.

۲-۱-۱- دوره مینوسی‌ها

نخستین فرهنگ پیشرفته در یونان و در واقع در تمام اروپا را مردمی پدید آوردند، که امروزه از آن‌ها به نام مینوسی‌ها یاد می‌شود. تمدن آن‌ها از حدود ۲۲۰۰ تا ۱۴۵۰ پیش از میلاد در کرت شکوفا شد. مینوسی‌ها کاخ‌های عظیم و باشکوه بنا می‌کردند. مثلاً کاخ کنوسوس که پنج طبقه بود و صدها اتاق تودرتو داشت. مینوسی‌ها در شهرهای دیگر کرت، نظیر فاستوس و مالیا، نیز کاخ‌هایی مشابه کنوسوس بنا کردند. حدود سی تا پنجاه هزار نفر در کاخ کنوسوس و شهر اطراف آن زندگی می‌کردند. این شهرها با در اختیار داشتن مجموعه‌ی پرشماری از کشتی‌ها، تجارت پرونتقی با یکدیگر و با سرزمین‌های خارجی نزدیک، نظیر مصر، داشتند. به نظر می‌رسد که مینوسی‌ها مردمانی صلح‌طلب و خوشبخت بوده‌اند.

۲-۱-۲- دوره میسنی‌ها

در طی همین سده‌هایی که مینوسی‌ها در کرت به رشد و شکوفایی رسیدند، گروه دیگری از یونانیان نخستین به نام میسنی‌ها، در سرزمین اصلی یونان زندگی می‌کردند. نامشان از قلعه‌شان یعنی میسن گرفته شده بود. دیگر شهرهای میسنی، شامل تیرینس، پیلوس و آتن در جنوب یونان پراکنده بودند؛ و هر کدام پادشاه خود را داشتند. تفاوت اصلی مینوسی‌ها و میسنی‌ها در این بود که جامعه‌ی میسنی بیش‌تر از همتای کرتی خود منضبط، نظامی‌وار و جنگ‌طلب بود. سرانجام

بر اثر یک آتشفشان، به نام ترا، که در زیر آب بود، دنیای مینوسی را با گدازه‌هایش از بین برد، اما فرهنگ مینوسی باقی ماند. (ناردو، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۳).

۱-۳- جنگ تروا

در سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد، میسنی‌ها به تروا، یک شهر مستقل تجاری واقع در ساحل شمال غربی آسیای صغیر حمله بردند و آن را سوزاندند. چون اکثر پادشاهان میسنی در محاصره‌ی آن شرکت کردند. رهبری آن‌ها را آگاممنون، پادشاه میسن بر عهده داشت. در این جنگ یونانیان برای رهایی هلن می‌جنگیدند. هلن همسر پادشاه اسپارت- منلائوس بود که پاریس، شاهزاده‌ی تروایی، او را ربوده بود. (ماله، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۰). محاصره ده سال طول کشید و یونانیان سرانجام برای ورود به شهر به یک حمله متوسل شدند. آن‌ها یک اسب عظیم چوبی ساختند و آن را به تروایی‌ها پیشکش کردند. تروایی‌ها اسب را به داخل تروا کشیدند، غافل از آنکه جنگجویان یونانی در داخل آن پنهان شده بودند. آن شب، همین که تروایی‌ها به خواب رفتند، یونانیان از اسب بیرون آمدند و دروازه‌ها را به روی سپاه خود گشودند. (دورانت، ۱۳۸۵: ۷۳-۴۰) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان این دوره را یک دوره‌ی اتوکراسی^۱ فرض نمود. قطعاً با توجه به ویژگی‌های این دوران مبنی بر پادشاهی، می‌توان این عصر را یک عصر اتوکراسی متصور شد. منظور قدرت سیاسی است که تنها با میل و اراده‌ی خود عمل کند. (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۴).

۲-۲- عصر تاریکی

این عصر از سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد با هجوم اقوام دوری به میسنی‌ها آغاز گردید. با حمله‌ی این قوم یونان گرفتار فقر گسترده‌ای شد. به طوری که مردم مجبور بودند از بام تا شام کار کنند تا زندگی بخور نمیری داشته باشند. در این دوره مردم یونان مجبور بودند برای حفظ امنیت خود، در گروه‌های کوچکی به یکدیگر متکی شوند تا جان و مال خود را حفظ کنند، بنابراین شهرهای کوچکی را به وجود آوردند. به طوری که این شهرها در اطراف یک تپه یا صخره بنا

^۱ Autocracy

می‌شد که آکروپولیس یا ارگک نامیده می‌شد. آکروپولیس به یونانی به معنای محل مرتفع شهر است. مردم هر آکروپولیس آداب و رسوم خاصی پیدا کردند؛ و خود را کشوری جداگانه تلقی کردند. این نوع جدید واحد سیاسی در یونان دولت شهر نام داشت. (ناردو، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۹) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا با پارامترهای مطروحه می‌توان این عصر را یک عصر موناشرشی تلقی نمود. با توجه به مؤلفه‌های حکومت موناشرشی و پارامترهای این عصر و همخوانی آن‌ها با یکدیگر، می‌توان این عصر را یک عصر موناشرشی متصور شد. فرمانروایی که تنها یک‌تن، اما بر اساس قوانین ثابت و مشخص حکومت می‌کند. (آرون، ۱۳۸۱: ۳۱).

۲-۳- عصر طلایی

چنانچه گذشت مردم یونان در ابتدا تحت فرمان پادشاهان خود بودند. سپس سلاطین بر آن‌ها حکمرانی نمودند. اما در این دوران مردم هر آکروپولیس، چند نفر آریستوکرات^۱ یا اشراف‌زاده را به عنوان فرمانروا انتخاب کردند. تا آکروپولیس را اداره کنند. افراد انتخاب شده به عنوان بهترین مردم نامیده می‌شدند. اما عیب اصلی این نوع از واحدهای سیاسی این بود، که چندان دوام نمی‌آوردند، در این دوران مردم یونان متوجه شدند، که فرهنگ مشترکی آن‌ها را به هم پیوند می‌زند و آن زبان یونانی است؛ و دیگر اینکه آن‌ها منطقه‌ای را که در آن سکونت داشتند هراس می‌نمیدند و خود را هلنی می‌نامیدند. مهم‌ترین پولیس‌های یونان عبارت بودند از: آتن، تب، کورنت، آرگوس و اسپارت که همگی در پلوپونز بودند. ثروت فراوان باعث تغییرات اساسی در ساختار سیاسی بسیاری از پولیس‌های یونانی شد. طی قرن‌ها، پادشاهانی که بیش‌تر ثروت را در اختیار داشتند بر این شهرها فرمان راندند. اما همین که اقتصاد محلی رشد کرد، برخی از زمین‌داران بزرگ نیز ثروتمند شدند. آن‌ها در گروهایی گرد هم آمدند. که سرانجام آن قدرتمند شدند که پادشاهان را سرنگون کردند. در حدود سال ۷۰۰ پیش از میلاد بر اکثر شهرهای یونان، گروهایی مرکب از چندین آریستوکرات-اشراف‌زاده‌ی ثروتمند یا بهترین مردم- فرمان می‌راندند. (ناردو، ۱۳۸۶: ۴۱-۳۷) سرانجام آتن گذار به دموکراسی کامل را از سال

^۱ Aristocracy

۵۰۸ پیش از میلاد در دوره‌ی فرمانروایی روشن‌اندیشی به نام کلیستن آغاز کرد. که در ادامه راجع به این شخصیت بیشتر خواهیم گفت. کلیستن بر اهمیت مجلس که هر ده روز یک بار، جلسه داشت افزود. همچنین شورا را تأسیس کرد که گروهی مرکب از پانصد شهروند بود. که سالی یکبار به قید قرعه انتخاب می‌شدند. تا قوانین و سیاست‌های جدید را تدوین کنند. این پیشنهادها به مجلس ارائه شد تا مورد بحث قرار گیرند. علت اصلی این رونق در دولت‌شهرهای یونانی این بود که هیچ قدرت خارجی آن‌ها را باز نداشت. (دوران، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۷۱)

۲-۴- عصر جنگ

سرانجام دو قدرت یونان، یعنی آتن و اسپارت در برابر هم قرار گرفتند، اینجا بود که پریکلس گفت: من از دشمن نمی‌ترسم، من از اشتباهات خودمان می‌ترسم. جنگ بین آتن و اسپارت برای مدت طولانی ادامه داشت تا اینکه یک طاعون هولناکی به آتن هجوم آورد که بیست درصد آتنی‌ها و از جمله خود پریکلس را با خود برد. با رفتن پریکلس، دو جناح در آتن بر سر قدرت درگیر شدند. یکی از جناح‌ها به رهبری سیاستمداری به نام کلئون بود که معتقد بود جنگ باید تا پیروزی آتن ادامه یابد و جناح دیگر به رهبری نیکياس، طرفدار برقراری صلح بود. برای چندین سال، مجلس از سیاست‌های تهاجمی‌تر، کلئون پشتیبانی کرد؛ و جنگ ادامه یافت. سرانجام کلئون در نبرد کشته شد و نیکياس بر مجلس دست یافت. بعد از مدتی الکییاد رهبر آتن شد. الکییاد توانست مجلس را به تسخیر سیراکوس ترغیب کند. اما دشمنان الکییاد در آتن او را به خراب کردن تندیس‌های مذهبی متهم کردند. در نتیجه او به اسپارت گریخت. وقتی اسپارتی‌ها نتوانستند علیرغم تمام مشکلات آتن، آتن را شکست دهند، متوجه ایرانیان شدند. زیرا برای شکست آتن نیازمند یک ناوگان عظیم دریایی بودند. بنابراین ایرانیان پول ساخت ناوگان دریایی اسپارتی‌ها را دادند. آتن محاصره و شکست خورد. (ناردو، ۱۳۹۲: ۷۵-۳۱) آیا می‌توان این دوره از تاریخ جامعه یونان باستان را به مثابه‌ی یک مریتوکراسی^۱ برای آن انگاشت. قطعاً با مقاومت هوپلیت‌های یونانی در برابر ایرانیان و انتخاب شایسته‌گان برای اداره‌ی جامعه،

^۱ Meritocracy

می‌توان این دوران را یک مرحله مریتو کراسی برای یونانیان متصور شد. مرحله‌ای که نهادهای زیربنای دموکراسی را در جامعه‌ی یونان، برای همیشه ساخت. مریتو کراسی که به معنای شایسته‌سالاری و لیاقت‌سالاری است. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

۲-۵- عصر افول و ظهور

اسکندر در سال ۳۳۰ تخت جمشید را به آتش کشید. بعد از آن، یک ساتراپ ایرانی به نام بسوس، داریوش را به قتل رساند؛ و اسکندر نیز بسوس را اعدام کرد. سرانجام اسکندر ناگهان بیمار و بر اثر ابتلا به مالاریا درگذشت. در بستر مرگ بود که سردارانش پرسیدند که در نظر دارد امپراتوری‌اش را به چه کسی واگذار کند؟ پاسخ داد: به قوی‌ترین. (ناردو، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۰۳) بنابراین یونانیان با دموکراسی^۱ که کلیستن، سولون و پریکلز برای آن‌ها به ارمغان آورده بودند در سایه‌ی یک شخصیت کاریزما و فرهمند توانستند انتقام شکست خودشان را از ایرانیان بگیرند و دموکراسی اولیه را در جامعه‌ی عصر خودشان نهادینه کنند. به طوری که آنان در میدان آتن گرد هم می‌آمدند و راجع به تمام مسائل شهر تصمیم‌گیری می‌کردند. (عالم، ۱۳۸۲: ۲۹۳) نگارنده معتقد است این مراحل فرایند سیر دموکراسی در غرب است، زیرا به وضوح بیان‌کننده‌ی فرآیند دموکراسی در مغرب زمین می‌باشند. به طوری که می‌توان، اتوکراسی، موناشرسی، آریستوکراسی، مریتو کراسی و دموکراسی را به‌مثابه‌ی، عصر پهلوانی، عصر تاریکی، عصر طلایی، عصر جنگی و عصر افول و ظهور قلمداد نمود؛ و یکی را به‌مثابه‌ی دیگری انگاشت و هر مرحله را از درون عصری بیرون کشید و یا آن را از درون آن تفسیر نمود. هرچند سرانجام دموکراسی در انگلستان با محدود کردن قدرت شاه به توسعه رسید و در نهایت در آمریکا نتیجه داد. در ادامه به نظریات نظریه‌پردازانی می‌پردازیم که نظریات آن‌ها جنبه جامعه‌شناختی دارند؛ یعنی با پارادایم جامعه‌شناختی، دموکراسی را مورد کندوکاو قرار داده‌اند.

^۱ Democracy

۳- نظریه پردازان دموکراسی

در ادامه به واکاوی نظریات نظریه پردازانی می پردازیم که با پارادایم جامعه‌شناسی، دموکراسی را مورد تبیین قرار داده‌اند.

۳-۱- جان استوارت میل

دموکراسی میل، دموکراسی تکاملی است، یعنی نوعی از دموکراسی که باعث رشد انسان می‌شود و برداشت او از آزادی، برداشتی کاملاً مثبت است. برای افرادی که به‌عنوان نمایندگان مردم انتخاب می‌شوند، دو ویژگی قائل می‌شوند: ۱- نماینده بودن^۱ که معنی آن، فکر کردن، سخن گفتن عمل کردن به‌جای افراد است که به آن‌ها رأی داده است. ۲- امانتداری بودن که معنی آن دخالت ندادن افکار و عقاید شخصی در تصمیمات و توجه کردن به افکار رای‌دهندگان اصل مهمی در آن تلقی می‌گردد. (لیبی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۸۹)

۳-۲- مارتین لیپست

لیپست معتقد بود دموکراسی یک نظام سیاسی است که امکان تغییر در دولت را از طریق قانون فراهم می‌آورد. او معتقد بود رابطه‌ی معناداری بین دموکراسی و سرمایه‌داری وجود دارد؛ زیرا براین عقیده بود که هرچه کشوری مرفه‌تر باشد بخت آن برای حفظ و تحکیم دموکراسی بیشتر است. (کیوستو، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۱).

۳-۳- آلکسی دو توکویل

به عقیده‌ی توکویل، دموکراسی همانا برابر کردن شرایط است. برابری یا مساوات اجتماعی معنایش این است که تفاوت‌های موروثی از لحاظ شرایط اجتماعی وجود نداشته باشد و همه‌ی اشتغالات، همه‌ی مشاغل، همه‌ی مناصب و همه‌ی افتخارات در دسترس همگان باشد. پس در مفهوم دموکراسی هم‌فکر برابری اجتماعی و هم‌گرایش به یک‌شکلی شیوه‌ها و سطوح زندگی وجود دارد. (آرون، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

^۱ delegate

۳-۴- ماکس وبر

وبر معتقد بود دموکراسی به نظام سیاسی گفته می‌شود که در آن مردم مشارکت‌کننده در نظام حکومتی به شمار می‌آیند و نه افراد منفعل و کلید مفهوم مشارکت درک معنای شهروند بودن است. در دیدگاه وبر، شهروند بودن به معنای توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری و تنظیم سیاست‌ها و نیز شرکت داشتن در انتخاب رهبران بود. (کیویستو، ۱۳۸۳: ۹۲-۸۶)

۳-۵- یورگن هابرماس

از دید هابرماس، دموکراسی بیش از هر چیز باید فرایندی در نظر گرفته شود که در زمان رواج نوع معینی از کنش اجتماعی پدیدار می‌گردد. به گونه‌ای مشخص‌تر، دموکراسی را باید شیوه‌ی خاصی دانست که شهروندان توسط آن تصمیمات جمعی و عقلانی اتخاذ می‌کنند شیوه‌ای که این‌گونه تصمیمات ممکن است بسته به وفاقی که از طریق گفت‌گویی آزاد به دست می‌آید اتخاذ گردد. هابرماس می‌گوید اگر دموکراسی درباره‌ی گفت‌گویی آزاد و آشکار است، باید دید این گفت‌وگو در کجا و تحت چه شرایطی صورت می‌گیرد؟ فضایی که در آن دموکراسی پرورش می‌یابد کجاست؟ هابرماس، در پاسخ به این پرسش‌ها، این فضا را فضای عمومی ذکر کرده است. در واقع آنچه هابرماس حوزه‌ی عمومی بورژوازی^۱ می‌نامد در قرن نوزدهم و کامل‌تر از همه‌جا در بریتانیا، در نتیجه‌ی پیروزی سرمایه‌داری و ایجاد دولت لیبرالی تحقق یافت. (هابرماس، ۱۳۸۸: ۳۶۶-۳۳۰) در ادامه به بررسی مصر باستان و پسانگاه به ایران باستان می‌پردازیم که بتوانیم از تحلیل آن‌ها مدل موردنظر خود را استخراج کنیم و در مراحل بعد به تحولات درونی خود دموکراسی می‌پردازیم.

۴- مصر باستان: به‌مثابه‌ی یک جامعه‌ی غیر غربی

به‌زعم نگارنده می‌توان تاریخ مصر باستان را می‌توان به دوره‌های ذیل تقسیم‌بندی کرد؛ و از درون هر دوره، یک مدل سیاسی، استخراج نمود.

^۱ Bourgeois public sphere

۴-۱- عصر سلطنت فراعنه

این دوره که از حدود ۳۱۰۰ قبل از میلاد، ۶۰۰ سال قبل از شروع سلطنت قدیم، یکی از سلاطین عصر علیا به نام منس، مصر سفلی را فتح و کشور را متحد کرد. با وحدت مصر علیا و سفلی، مصر نخستین ملت را در تاریخ پدید آورد و منس نخستین پادشاه شد که بعدها فرعون نامیده شد. (برندا، ۱۳۸۶: ۲۳) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان این دوران را به‌مثابه‌ی یک دوران اتوکراسی^۱ برای مصر قلمداد کرد. با توجه به معنای اتوکراسی، می‌توان این فرض را پذیرفت. اتوکراسی از ریشه‌های یونانی در معانی خویشتن، نیرو یا توان گرفته شده است. که به معنای یکه سالاری است. یکه سالاری معمولاً قدرتی سیاسی را می‌رساند که تنها به میل و اراده‌ی خود عمل می‌کند. گاه این واژه آن نظام سیاسی را نیز که حائز چنین حکومت قاهری است، می‌رساند. کاربرد این واژه به‌صورت اسم و مخصوصاً صفت، یکه سالار- اندیشه‌های حکومت مطلقه را با تأکید بر بعد ذهنی آن، برجسته کرده در ذهن متبادر می‌سازد. (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۴)

۴-۲- عصر آهرام

آرامگاه فراعنه‌ی بزرگ، اهرام عظیمی بود. بناهای بسیار بزرگی از سنگ که برای نگهداری دائمی پیکر فرعون طراحی شده بودند. این آهرام در جیزه، منطقه‌ای خارج از شهر باستانی ممفیس در غرب رود نیل قرار داشتند. آهرام نه تنها آرامگاه فراعنه، بلکه نمادی از قدرت عظیم و همیشگی فرعون بود. روند ساختن آهرام خود نشان‌دهنده‌ی این بود که حاکم در تنظیم منابع کشور چقدر با کفایت است. فراعنه‌ی سلطنت قدیم، آهرام متعددی ساختند به طوری که این دوره را عصر آهرام می‌نامند. نخستین هرم برای زوسر، فرعون مقتدر سلطنت قدیم و بنیان‌گذار سلسله‌ی سوم ساخته شد (برندا، ۱۳۸۶: ۳۴) به‌راستی می‌توان این دوران را یک آلترناتیو برای موناشرشی^۲ متصور شد. پارامترهای این دوران حاکی از تأیید این مسئله است؛ زیرا حکومت موناشرشی یا سلطنتی، حکومتی است که تنها یک‌تن، اما بر اساس قوانین ثابت و مستقر، حکومت

^۱ Autocracy

^۲ Monarchie

می‌کند. اساس حکومت، در حکومت موناشری، شرف است. منتسکیو معتقد است شرف در این نوع حکومت، از لحاظ فلسفی، شرفی دروغین است. منظور از شرف این است که هر کس آنچه را که مدیون درجه‌ی اجتماعی خویش است محترم شمارد. (آرون، ۱۳۸۱: ۳۱)

۴-۳- عصر حاکمیت هرج و مرج

بعد از قرن‌ها پیشرفت نا موازی، سلطنت قدیم به پایانش نزدیک شد و در مدت بیش از ۱۵۰ سال از سال‌های ۲۲۰۰ تا ۲۰۴۰ قبل از میلاد شورش‌هایی در مصر شکل گرفت. این بارخدایان یا به عبارت دیگر طبیعت، با فرعون همکاری نکرد. هر سال نسبت به سال قبل، شرایط زندگی در مصر بدتر و بدتر می‌شد، مردم ایمانشان را به فرعون به‌عنوان خدا از دست دادند. خشونت روزافزون قدرت فرعون را تحلیل داد و کشور بی‌ثبات‌تر شد. در واقع ضعیف بودن فرمانروایان آن دوره، شورش مردم را تسریع کرد. سرانجام، فرعون توان کنترل تجارت خود را از دست داد و هرج و مرج سراسر کشور را فراگرفت و در این بین عده‌ای توانستند سطح اجتماعی و سیاسی خودشان را ارتقاء دهند و در قدرت سهیم شوند. (برندا، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۱) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان این دوران را یک دوران الیگارش^۱ برای مصر باستان تصور نمود. پاسخ مثبت است؛ زیرا در این دوران، گروه‌اندکی در کنار فرعون قدرت سیاسی یافتند؛ اما الیگارش^۱ چگونه حکومتی است. الیگارش^۱ یا حکومت گروه اندک، کلمه‌ای است که اشاره‌های تحقیرآمیزی دارد: معنی آن نه تنها حکومت یک گروه کوچک، بلکه حکومت گروه کوچکی است که در برابر توده‌ی مردم مسئول نیست، فاسد است. یا از جهات دیگر مورد نفرت همگانی است. الیگارش^۱ ممکن است به حاکمیت عده‌ای اندک نه تنها در زمینه‌ی حکومت کشور، بلکه به حکومت عده‌ای هم‌مسلك یا گروه کوچک در هر مجمع، خواه کلیسا، اتحادیه‌ی کارگری یا هر مجمع دیگر اشاره داشته باشد. الیگارش^۱ در نظر افلاطون شکل منحط حکومت، یعنی صورت فاسد شده‌ی آریستوکراسی است. (گولد، ۱۳۸۴: ۹۱).

^۱ Oligarchy

۴-۴- عصر خدایان

به موازات اضمحلال اقتصادی، افزایش قدرت کاهنان نیز سبب تضعیف قدرت فرعون شد باگذشت زمان، با افزایش خدای خورشید، تعداد و قدرت کاهنان خداوند افزایش یافت. فراعنه در تلاش برای آرام کردن آن‌ها هدایای زیادی از محصولات انبارشده‌ی کشور یا دارایی‌های معابد پایتخت و سراسر کشور را به آن‌ها می‌دادند. مقادیر بسیار زیادی غذا در سال به یک معبد کوچک تعلق می‌گرفت برای مثال سهمیه‌ی سالانه‌ی یک معبد ۷۷۲۰ قرص نان، ۱۰۰۲ رأس گاو نر و یک هزار قطعه‌ی گاز به‌اضافه‌ی شیرینی و آبجو بود. هم‌زمان، فرعون‌ها برای جلب نظر خدایان حتی هدایای تقدیمی‌شان را افزایش دادند و نواحی بزرگی از کشور را به‌عنوان دارایی به معابد، به‌خصوص به معابد مربوط به <رع> می‌بخشیدند. ممکن بود در یک‌زمان پنج هکتار زمین را به معبد ببخشند. این زمین‌ها با محصولاتشان، هدایای معبد را تأمین می‌کردند. تغییر تدریجی مالکیت زمین‌ها و محصولات از فرعون به معابد سبب شد تا معابد از نظر اقتصادی وابستگی‌شان کم‌تر و کم‌تر شود. علاوه بر این هدایای مستقیم، فرعون مقرر داشت که معابد از پرداخت مالیات یا تأمین کارگر برای کلیه‌ی طرح‌های کشوری معاف شوند. (برندا، ۱۳۸۶: ۶۵)

این اقدامات از طرف فرعون به معابد، یک نوع سلطه‌ی پاتریمونیالی^۱ برای مصر باستان تلقی می‌شود؛ اما سلطه‌ی پاتریمونیالی چگونه سلطه‌ای است. در سلطه‌ی پاتریمونال، پادشاه مرکز نظام سیاسی و مایه‌ی وحدت آنست، او کارمندان بوروکراسی و ارتش را از میان افراد وفادار به خود و مزدوران استخدام می‌کند و اراده‌ی او در حکم قانون حاکم هست. بوروکراسی پاتریمونیال مبتنی بر معیارهای عقلایی نیست و کارمندان دارای تضمین حقوقی نیستند. سلطان پاتریمونیال، استقلال بوروکراسی، ارتش، اشراف و تجار را در هم می‌شکند و به‌این ترتیب اصولاً با آزادی شهرها و پیدایش نظام حقوقی عقلانی و رشد سرمایه‌داری ناهماهنگ است. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

این اصطلاح توسط ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی ابداع شده است. پاتریمونی از لفظ پاتر-pater- لاتین یعنی پدر می‌آید و به معنی ملک ارثی یا ملکی است که از پدر یا نیاکان به

^۱ Patrimonial

ارث رسیده است. وبر پاتریمونیالیسم را نوعی از حکومت می‌داند که فرمانروایش آن را در حکم ملک شخصی خود می‌انگارد. (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۱۴۷) خلاصه اینکه نظام سیاسی پاتریمونیال در شرق با استخدام بردگان و مزدوران در ارتش، نصب خویشاوندان سلطان به مناصب کشوری و فقدان طبقات و سیستم حقوقی مستقل مانع رشد اخلاق سرمایه‌داری و عقلانیت شد. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۷۱)

۴-۵- عصر طلایی

آمنمحت و پسرش سنوسرت، عصر طلایی را که مصر طی سلسله‌ی دوازدهم تجربه کرد، بنیان نهادند. از سال ۱۸۷۸ تا ۱۷۹۷ قبل از میلاد، طی حکومت سنوسرت سوم و آمنمحت سوم سلطنت میانه به اوج رسید. مصری‌ها نوبه و مناطق شهری بسیاری را در سوریه و فلسطین فتح کردند. سپس این سرزمین‌ها مجبور به پرداخت باج به سران مصری‌شان شدند. بازرگانی با سایر کشورها با رفت و آمد بیش‌تر کشتی‌ها و کاروان‌هایی که به مصر جنس می‌آوردند و می‌بردند رونق گرفت. پیشرفت‌های زیادی در زمینه‌ی کشاورزی و صنعت انجام شد. در دوره‌ی حکومت سنوسرت سوم و آمنمحت سوم، مجسمه‌سازی و معماری رواج زیادی پیدا کرد. حتی مجسمه‌هایی به ارتفاع بیست متر ساخته شد. ادبیات نیز در عصر طلایی که باید آن را عصر آریستوکراسی^۱ نامید به اوج رسید. (برندا، ۱۳۸۶: ۸۱)

اما منظور از آریستوکراسی چیست؟ مراد از آریستوکراسی - حکومت اشراف - نظریه و عمل گروهی نخبه در امر حکومت است. این گروه معمولاً امتیازات موروثی دارند و از نظر فرمانروایی شایسته‌ترین همه قلمداد می‌شوند. در فلسفه‌ی سیاسی یونان، مراد از آریستوکراسی حکومت کسانی است که تقریباً به آرمان کمال انسانی نائل می‌شوند. حکومت آریستوکراسی ممکن است حکومت یک‌تن باشد یا حکومت چند تن. خود ارسطو میان الیگارش‌ی و آریستوکراسی با عبارات زیر فرق گذاشته بود: انتخاب بر اساس ثروت، الیگارش‌ی و انتخاب بر اساس شایستگی، آریستوکراسی است. (گولد، ۱۳۸۴: ۶)

^۱ Aristocracy

۴-۶- عصر سلطنت جدید

احمس - فرعون جدید - سال‌های سال به جنگ در برابر هیکسوس‌ها در مصر و خاور نزدیک پرداخت تا بالاخره آن‌ها تسلیم شدند. احمس، بعد از بیرون راندن مهاجمان، باید کشوری را بازسازی می‌کرد که حدود دویست سال گرفتار آشوب بود. برای پدید آوردن یک حکومت در حال گسترش، احمس به جای یک وزیر، دو وزیر منصوب کرد. او کشور را به مناطق جدیدی تقسیم کرد و گروه عظیمی از کارگزاران را برای اداره‌ی حکومت محلی منصوب کرد. کارگزاران جدید وفادار بودند. به این ترتیب قدرت از دست آریستوکرات‌ها یا همان اشراف مقتدر محلی خارج شد. اشرافی که بسیاری از آن‌ها اسلاف فرمانروایان محلی بزرگ در سلطنت میانه بودند و نه تنها با هیکسوس‌ها، بلکه با احمس هم جنگیده بودند. با افزایش تعداد کارگزاران موقعیت‌های شغل فراوانی برای طبقه‌ی میانی به وجود آمد. حتی در سپاه هم موقعیت‌هایی برای اشتغال طبقه‌ی میانی به وجود آمد و عده‌ی زیادی سرباز حرفه‌ای شدند. در نتیجه اعضای طبقه‌ی میانی قدرت و مرتبه‌شان بیشتر شده بود و این مطلب در ساختمان آرامگاه‌های جدید که می‌توانست بسازند، نمود می‌یافت. (برندا، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۰) این طبقه را می‌توان مریتوکرات نامید؛ اما منظور از مریتوکراسی^۱ چیست؟ مریتوکراسی که به معنای شایسته‌سالاری و لیاقت‌سالاری است. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۲۳۸) به نظر می‌رسد منظور از این مدل حکومتی، حکومتی است که در آن انسان‌های شایسته، حکومت کنند. حالا این شایستگان ممکن است از قشر پایین، متوسط و یا بالای جامعه باشند. منظور از انسان شایسته کسی است که مؤلفه‌ها و پارامترهای لازم را برای احراز پست اجتماعی و یا سیاسی موردنظر را داشته باشد و از طرفی نیز بر اساس مؤلفه‌های شایستگی انتخاب شده باشد.

۴-۷- عصر رنسانس

با به قدرت رسیدن پسامتیک یکم، سلسله‌ی بیست و ششم نیز بنیان گذاشته شد. پسامتیک یکم، یکی از تواناترین حاکمانی بود که بر مصر حکومت کرد. او نیز مثل آمنمحت یکم در سلطنت

^۱ Meritocracy

میانه، قدرت سران دلتا را که مدت‌های مدید مشکل آفرین بودند، از بین برد. سپس سعی کرد تا عظمت گذشته‌ی مصر را احیا کند و با بازگرداندن هنر، معماری، ادبیات و دین، دوران سلطنت قدیم مصر را تجدید کند. به همین دلیل مورخان این دوره را عصر رنسانس مصر می‌نامند. پسامتیک یکم با پشتیبانی سپاهی که تعداد زیادی مزدور یونانی داشت، بر مصر علیا تسلط یافت فرعون جدید ارتباطات بازرگانی جدیدی را به‌خصوص با یونان تثبیت کرد. تجارت، بار دیگر شکوفا شد. بیشتر عواید حاصل از بازرگانی صرف حمایت از ارتش می‌شد؛ زیرا پسامتیک یکم می‌دانست که بدون این سپاه، مصر از بین می‌رود. (برندا، ۱۳۸۶: ۹۷-۸۶) بنابراین علاوه بر توجه به ارتش به کارهای هنری، معماری و ادبی هم توجه وافر نشان داد. اقدامات او و دیگر فراعنه‌ی این عصر مصر از جمله نکوی دوم باعث دلگرمی مردم مصر شد که این دوران را می‌توان یک مرحله‌ی دموکراتیک در دوران مصر باستان قلمداد نمود؛ اما اینکه دموکراسی^۱ چگونه حکومتی است در سراسر این پژوهش توضیح داده‌شده و توضیح داده خواهد شد.

۵- ایران باستان، به‌مثابه‌ی یک جامعه‌ی غیر غربی

همچنین می‌توان تاریخ ایران باستان را به دوره‌های ذیل تقسیم‌بندی نمود و پسانگاه مراحل و فرآیندهای دموکراسی را از درون آن‌ها استخراج نمود.

۵-۱- سلسله‌ی پیشدادیان

از آنجا که بعضی از پادشاهان پیشدادی خود را سلطان هفت کشور، هپت کرشور Hapto karshvar دانسته مدعی بودند که هفت کشور در تحت سلطه و فرمانروایی ایشان قرار داشته است. برای مثال به نمونه‌ی ذیل اشاره می‌شود: در اوستا چندین بار از کیومرث یاد شده و از او به‌عنوان اولین پادشاه در جهان و نیز نخستین بشر نام رفته است. چنانکه آخرین فرد بشر و موعود پیروزگر مزدایی را سوشیانت دانسته‌اند: فروهرهای مردان پاک را می‌ستاییم. فروهرهای زنان پاک را می‌ستاییم. همه‌ی فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می‌ستاییم: از فروهر کیومرث تا سوشیانت پیروزگر. همچنین فروهر کیومرث پاک را می‌ستاییم. نخستین کسی که به گفتار و

^۱ Democracy

آموزش اهورامزدا گوش فرا داد. از او خانواده‌ی ممالک آریا، ایران و نژاد آریا به وجود آمد. (رضایی، ۱۳۷۹، ۲۲-۱۷) بنابر اساس نمونه‌های فوق‌الذکر این سلسله را به‌مثابه‌ی اتوکراسی قلمداد می‌کنیم که یک نفر به‌مثابه‌ی پادشاه، تنها با میل و اراده‌ی خودش، کشورش را اداره می‌کند.

۲-۵- سلسله‌ی کیانیان

پس‌ازآنکه کی قباد رسماً بر تخت شاهی قرار می‌گیرد، پهلوانان او را به جنگ با تورانیان برمی‌انگیزند. طی نبرد سختی که درمی‌گیرد، پهلوانان ایران، روزگار را بر تورانیان سخت تیره‌وتار می‌کنند. رستم در جنگی شدید، اسفندیار را به هزیمت وامی‌دارد، به‌طوری‌که پشنگ پدر افراسیاب و سرکرده‌ی تورانیان از کی قباد درخواست صلح می‌کند و قول می‌دهد که به‌سوی خاک خود در آن‌طرف جیحون عقب‌نشینی نماید. کی قباد این تقاضا را می‌پذیرد، ولی رستم مصرانه درخواست می‌کند که جنگ تا پیروزی نهایی ادامه یابد و به‌یک‌باره شر تورانیان و افراسیاب از ایران‌زمین کم گردد. اما کی قباد با تشویق و اعطای هدایا، خشنودی رستم و دیگر پهلوانان را به دست آورده با افراسیاب آشتی می‌کند. پس‌ازاین حادثه، کی قباد به استخر پارس که نشستگاه اوست عزیمت می‌کند. (رضایی، ۱۳۷۹: ۴۲) بنابرین، بر اساس نمونه‌ی فوق‌الذکر این سلسله را به‌مثابه‌ی موناشرشی قلمداد می‌کنیم، زیرا در متن فوق یک تشریک‌مساعی مشاهده می‌شود. که تعامل و گفت‌وگو بین شخصیت‌های مختلف در این سلسله حاکی از یکسری قواعد و قوانینی است که دقیقاً به‌مثابه‌ی موناشرشی است.

۳-۵- سلسله‌ی مادها

در سرزمین ماد پس از پیشرفت زراعت و گله‌داری و تقسیم‌کار و پیدایش حرفه‌های جدید، در نتیجه‌ی کار بردگان و استثمار قشرهای محروم، اندک‌اندک روسا و سران قبایل ثروتمند شدند و مقدمات اختلاف طبقاتی را فراهم آوردند. جامعه به چندین طبقه تقسیم شد، امیر، نجبا، آزادمردان مالک زمین، کسانی که چیزی نداشتند و در آخر بردگان (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۷۴) در سرزمین ماد خصوصیات خانوادگی وجود داشته است. وجود قلعه‌هایی که تصویر آن‌ها

نشان‌دهنده‌ی جنگ‌های تاراجگرانه بین مادهاست، بازمی‌نماید که در جامعه‌ی ماد آثار اختلاف طبقاتی آشکار و ویژگی‌های سازمان جامعه‌ی برده‌داری در شرف تکوین بوده است. به عقیده‌ی دیاکونوف، بنای شهرها و دژها با حصار سنگی، آجری و برج‌ها، آغاز تجزیه و تفکیک پیشه‌ها، وجود مناصب دائم، جریان داشتن جنگ و جدال‌های مداوم، انتقال به دوران زن‌وشوهری، رواج برده‌داری و ایجاد تأسیسات اداری به‌منظور اسارت و انقیاد طبقات محروم، بسیاری از خصوصیات جامعه‌ی ماد را روشن می‌سازد. جامعه‌ی ماد در آغاز از عشیره‌های مختلف تشکیل می‌شد، که در دهکده‌ها به سر می‌بردند. معمولاً سالمندترین عضو خاندان به ریاست عشیره برگزیده می‌شد. (رضایی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) این خصیصه‌ها دقیقاً به‌مثابه‌ی الیگارش‌ی است. یعنی گروهی اندک بر مجموعه‌ی بزرگ حکمرانی می‌کند. که این گروه اندک ممکن است عناوین مختلفی داشته باشد.

۵-۴- سلسله‌ی هخامنشیان

زندگی پارس به سیاست و جنگ بیشتر از مسائل اقتصادی بستگی داشت و ثروت آن سرزمین بر پایه‌ی قدرت بود، نه بر پایه‌ی صناعات. به همین جهت دستگاه دولتی متزلزل بود؛ و به جزیره‌ی کوچکی می‌نمود که در وسط دریای وسیعی باشد و بر آن دریا حکومت کند و این حکومت و تسلط، بنا و بنیاد طبیعی نداشته باشد؛ اما علیرغم این مسائل، قدرت شاه، به‌وسیله‌ی نیروی عیان و اشراف مملکت که در واقع واسطه میان دربار و مردم بودند، محدود می‌شد. عادت بر این جاری شده بود که شش خانواده‌ای که با داریوش اول انقلاب کردند و بردیای غاصب را از میان برداشتند، امتیازات خاصی داشته باشند و در مهمات امور کشور رأی آنان خواسته شود. بسیار از بزرگان در کاخ شاهی حاضر می‌شدند و مجلسی تشکیل می‌دادند که شاه غالباً به نظر مشورتی آنان اهمیت فراوان می‌داد. املاک اختصاصی بسیار از ثروتمندان و بزرگان را شاه به ایشان بخشیده بود و آنان در مقابل، هرگاه شاه فرمان بسیج می‌داد. مرد جنگی و ساز برگ فراهم می‌آوردند. این افراد در املاک خود تسلط بی‌حد و حساب داشتند و مالیات می‌گرفتند و قانون می‌گذاشتند و دستگاه قضایی در اختیارشان بود و برای خود نیروهای مسلح نگاه می‌داشتند.

(دورانت، ۱۳۸۵: ۴۱۸-۴۰۷) کهن‌ترین لوحه و یادگاری که از دوران هخامنشیان به ما رسیده است چنین می‌گوید، این سرزمین پارسی آنکه من مالک آنم، دارای اسبان نیک و مردان نیک است. خدای بزرگ-هورامزدا- آن را به من داده، من پادشاه این سرزمینم. براین اساس باید گفت که زندگی مردم، به‌ویژه از زمان سلطنت هخامنشیان، به‌طور قطع تحت تأثیر و نفوذ کیش مزدیسنا بوده است (رضایی، ۱۳۷۹: ۲۴) براین اساس باید اذعان کرد که دوره‌ی هخامنشیان به‌مثابه‌ی پاتریمونیالی در تاریخ ایران است؛ و این مسئله قطعاً متأثر از دین زرتشت و پذیرش آن توسط پادشاهان هخامنشی است و همچنین پذیرش شش خانواده‌ای است که داریوش اول را در رسیدن به قدرت یاری نمودند تا آن‌ها هم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالت داشته باشند و این پارامترها به‌مثابه‌ی یک نظام سیاسی پاتریمونیالی است.

۵-۵- سلسله‌ی سلوکیان

اسکندر پس از تسخیر پایتخت ایران و مخصوصاً زمانی که در سیستان بود ترتیبات سابق خود را تغییر داد. باید در نظر داشت که حکومت پادشاه مقدونی حکومت مطلقه نبود، توضیح آنکه او در میان امراء و اشراف مملکت شخص اول محسوب می‌شد و در مجالس و جشن‌ها باهم می‌نشستند و عده‌ای از آن‌ها که به پادشاه نزدیک‌تر بودند از دوستان او به شمار می‌رفتند در امور دولتی او با مجلس مشورت که مرکب از رجال مجرب مملکت بود، شور می‌کرد و رجال مزبور در اظهار عقیده آزاد بودند. (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۱۱۷) در واقع جامعه‌ی شهرنشین سلوکی در فوق ایرانیان قرار داشت و این مسئله به‌منزله‌ی رابطه بین آنان و مقام سلطنت به شمار می‌رفت. جامعه‌ی مزبور شامل تعدادی از عمال عالی‌رتبه، اطرافیان شاه و دربار و دوستان و ندمای وی بود. در درجه‌ی پایین‌تر عمال ادارات و سپس تجار قرار داشتند. همچنین باید از قشون یاد کرد که نظم همه‌ی نقاط را مخصوصاً در پایتخت‌ها و قلاع، اداره می‌کرد. در جنب املاک بزرگ ایرانیان، زمین‌های فنودال‌های یونانی یا مقدونی وجود داشت. بر سکنه‌ی قدیم اشرافیتی جدید و بورژوا افزوده گردید و آن عبارت بود از مهاجران یونانی و مقدونیه، استادان، فلاسفه، تجاری که در جستجوی شغلی بودند. همه‌ی قراین دال براین است که سلوکیان با طبقه‌ی عالی ایرانیان

روابطی نیکو داشتند. (راوند، ۱۳۸۳: ۵۹۸) همه‌ی این احوالات نشان‌دهنده‌ی یک آریستوکراسی است. بنابراین باید گفت این دوره از تاریخ ایران دقیقاً به‌مثابه‌ی آریستوکراسی است.

۵-۶- سلسله‌ی اشکانیان

پارتیان پس از تصرف هر ناحیه یا استانی، غالباً اداره‌ی آن را به سلطان یا والی محل وامی‌گذاشتند و مادام که زمام داران محلی در پرداخت مالیات و اجرای دستورهای آن‌ها تعلق و تسامحی نشان نمی‌دادند، در مقام خود باقی بودند. با این حال تحمل پیروزی ایرانیان شمالی، یعنی پارتیان اشکانی، برای ایرانیان جنوبی که وارث تمدن کهن سال بودند سخت دشوار بود و با وجود روش عاقلانه و احتیاط‌آمیز پارتیان، غالباً پادشاهان و ملل تابعه از هر فرصتی برای مخالفت با حکومت پارتیان استفاده می‌کردند. (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۲۰-۶۱۹) در سلسله‌ی اشکانیان حکومت ملوک‌الطوایفی بود و شاهان طوایف و شاخه‌های شاهی حاکم بودند. به نظر می‌رسد که روی هم‌رفته، نقش دیکتاتوری در خاندان اشکانی کمرنگ بوده است. به‌طوری‌که پس از مهرداد دوم که رسم جانشینی موروثی برافزوده بود، اهمیت نقش بزرگان در شوراها افزون یافت. در این دوره با آنکه شاه شخص اول کشور بود، در حقیقت قدرت اصلی و پنهان در دست شورای خانوادگی-مجلس مردان کبیر خانواده‌ی شاهی- و مجلس مهستان-مجلس مهستان یا سنا- و مجلس خردمندان و مغان بود. (عاملی، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰) در دوره‌ی اشکانیان، والیان، در موقع انتخاب شاه بزرگ در مجلس مشورت، حاضر می‌شدند و در زمان جنگ سپاهی تهیه کرده به‌جایی که دولت مرکزی معین می‌کرد می‌فرستادند. علاوه بر این، شاهزادگان اشکانی خود نیز مجلسی داشتند، که امور مهمه در آنجا حل و فصل می‌شد که مورخین رومی این مجلس، یعنی مجلس شاهزادگان و نجبا را سنا می‌نامیده‌اند. گاهی اوقات این دو مجلس با روحانیان درجه‌ی اول ترکیب می‌یافت و مجلس مغستان را به وجود می‌آورد. (پیرنیا، ۱۳۸۸، ۱۴۲). دلایل فوق‌الذکر حاکی از یک مریتوکراسی در این دوره است. زیرا وجود مجالس متعدد و انتخاب کردن و انتخاب شدن خودش نماد واقعی مریتوکراسی و یا به عبارتی شایسته‌سالاری است.

۵-۷- سلسله‌ی ساسانیان

دولت ساسانیان از لحاظ ساختاری تفاوت‌های آشکاری با اشکانیان داشت و مهم‌ترین تفاوت‌های ساسانیان و اشکانیان، در مدیریت سیاسی و دینی بود. (عاملی، ۱۳۹۰: ۲۱۵) به‌موجب کتاب دینکرت، هرگاه تنگی و خواری در همه‌جا پدید آید و پادشاه را آن شایستگی نباشد که به نیروی خویش بر آن غلبه یابد، یا خود اندیشه‌ی تیمار خلق ندارد و چاره‌ی درد را نتوان یافت، چون توانایی ندارد که بر درد چیره شود و درمان آن نیز نداند، پس بی‌گمان خود به داد و عدل فرمان‌روایی نتواند کرد، از این‌رو بر دیگران واجب است که به پاس داد و عدل با او درآویزند. (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷)

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، بدون تردید از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان دوران کنونی است، در کتاب خود می‌نویسد که سلسله‌ی ساسانی به‌اندازه‌ی نزد عامه‌ی روستاییان و پیشه‌وران و اصناف منفور شده بود که حتی مصیبت تهدید بیگانه - اعراب مسلمان - هم حس وفاداری به آن را در کسی تحریک نکرد. (مجتهد زاده، ۱۳۸۷، ۱۸۳) بر اساس پارادایم‌های مطروحه می‌توان این عصر را یک عصر دموکراتیک برای جامعه‌ی ایرانی تصور کرد؛ زیرا نه تنها قدرت، تقسیم شد بلکه مؤلفه‌های دادگری و دادخواهی رواج پیدا کرد و هرگاه مردمان و سایر پارامترهای قدرت تشخیص می‌دادند، می‌توانستند نسبت به قدرت قانونی شاهنشاه اعتراض داشته باشند و چه بسا او را از منصفی قدرت پایین بکشند و یا او را در سرکوبی دشمنان همراهی نکنند که چه بسا در حمله‌ی اعراب مسلمان، پادشاه را تنها گذاشتند و او شکست خورد. همه‌ی این مؤلفه‌ها و پارامترها، بیان‌کننده‌ی یک خصوصیات است و آن فرآیند تا حدودی دموکراسی در سطح جامعه‌ی ایرانی عصر ساسانی است. در ادامه به بررسی سیر تحولات درونی دموکراسی می‌پردازیم.

۶- دموکراسی

دموکراسی در اصل واژه‌ای یونانی است که از دو واژه‌ی کوتاه‌تر دِموس (Demos) و کراتوس (Kratos) تشکیل شده است (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۲۹۸). هر دو اصطلاح چند

معنی دارند. دموس می‌تواند هم به معنای کلیه‌ی شهروندان باشد که در پولیس- Polis - یا دولت‌شهر زندگی می‌کنند و هم به معنای توده‌ی مردم و یا اقشار فرودست به کار رود. کراتوس می‌تواند هم به معنای قدرت و هم به معنای قانون باشد که این دو معنای یکسانی ندارند. (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹)

۷- انواع دموکراسی

به نظر می‌رسد دموکراسی را می‌توان از لحاظ تاریخی، فضیلت و سیاسی مورد مطالعه قرارداد.

۷-۱- انواع دموکراسی از لحاظ تاریخی

دموکراسی از لحاظ تاریخی به دو نوع دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم قابل انقسام است.

۷-۱-۱- دموکراسی مستقیم

دموکراسی‌ها از لحاظ تاریخی مستقیم یا غیرمستقیم - نمایندگی - بوده‌اند. دموکراسی مستقیم در دولت- شهرهای یونان و روم در دوره‌ی باستان وجود داشت. امروزه دموکراسی مستقیم متعلق به گذشته‌ها دانسته می‌شود. دموکراسی مستقیم فقط در دولت‌های خیلی کوچک با چند هزار جمعیت که به راحتی می‌توانند در محلی گرد هم آیند، سیاست‌ها را مورد بحث قرار دهند و تنظیم کنند، قابل اجراست.

۷-۱-۲- دموکراسی غیرمستقیم

دموکراسی غیرمستقیم - یا دموکراسی نمایندگی - در دولت‌های جدید که وسعت و جمعیت زیاد دارند به اجرا گذاشته می‌شود. در واقع در این دولت‌ها مردم به طور غیرمستقیم، به واسطه‌ی نمایندگان منتخب مردم، حکومت می‌کنند. مردم به طور غیرمستقیم توسط نمایندگان مورد اعتماد خود اراده‌ی دولت را تنظیم و بیان می‌دارند. (عالم: ۱۳۸۲، ۳۰۰)

۸- انواع دموکراسی از لحاظ فضیلت

دموکراسی از لحاظ فضیلت به دموکراسی اجتماعی، دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی صنعتی، دموکراسی مسیحی، دموکراسی اسلامی، دموکراسی چند قومی، دموکراسی صنفی و دموکراسی لیبرال تقسیم می‌شود.

۸-۱- دموکراسی اجتماعی

دموکراسی اجتماعی آن نوع از دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله‌ی دولت تأکید می‌گذارد. (بشیریه: ۱۳۸۷، ۴۲۵)

۸-۲- دموکراسی سوسیالیستی

به نظر مارکسیست‌ها، دموکراسی غرب، دموکراسی بورژوایی است که در خدمت طبقه‌ی سرمایه‌دار قرار دارد. درحالی‌که شکل عالی دموکراسی، دموکراسی سوسیالیستی است، زیرا به نفع اکثریت عظیم زحمتکشان و حافظ منافع آن‌ها است و شالوده‌ی اقتصادی آن، مالکیت جمعی بر ابزار تولید است. (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵)

۸-۳- دموکراسی صنعتی

منظور از دموکراسی صنعتی، اعمال اصول دموکراسی بر شیوه‌ی کار و زندگی طبقه‌ی کارگر است. از این دیدگاه، دموکراسی تنها به زندگی سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه بر زندگی اقتصادی نیز قابل اعمال است.

۸-۴- دموکراسی مسیحی

احزاب دموکرات مسیحی، فلسفه‌ی سیاسی و مبانی اعتقادی خود به دموکراسی را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند. ریشه‌ی دموکراسی مسیحی به واکنش کلیسای کاتولیک به مسائل جهان نو و مواضع لیبرالیسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم بازمی‌گردد. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۳۰-۴۲۷)

۸-۵- دموکراسی اسلامی

هیچ ناسازگاری ذاتی بین اسلام و دموکراسی وجود ندارد. قرآن را مانند همه‌ی کتب مقدس می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که انواع متفاوتی از رفتار سیاسی و نظام حکومتی را مورد تأیید قرار دهد. (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۳۲۱)

سروش معتقد است که همیشه فهمی از دین داور می‌کند و این فهمیدن، کاری است عقلانی و عقل در مقام فهم دین، همواره دریافته‌های دینی خود را با دریافته‌های دیگرش هماهنگ می‌سازد. (سروش، ۱۳۸۴: ۲۸۰) بنابراین اگر روایت ما از دین، یک روایت عصری باشد ما

می‌توانیم قائل به دموکراسی اسلامی شویم. مقصود از روایت عصری، مقبول افتادن احکام دینی با خرد عصر است. (سروش، ۱۳۸۵: ۴۸۸-۴۸۷) شریعتی معتقد است، اولین کلمه‌ای که قرآن با آن آغاز می‌شود، الله است و آخرین کلمه‌ای که این کتاب با آن تمام می‌شود، الناس است و مخاطب همواره در این کتاب الناس است دو کلمه‌ی الله و الناس به‌جای یکدیگر می‌نشینند. (شریعتی، ۱۳۷۸: ۴۵۲)

۸-۶- دموکراسی چند قومی

دموکراسی چند قومی، نظامی سیاسی است که در آن چند گروه قومی- مذهبی- فرهنگی در قدرت سیاسی سهیم هستند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت دارند.

۸-۷- دموکراسی صنفی

دموکراسی صنفی آن نوع دموکراسی است که در آن انجمن‌های نماینده‌ی مجموعه‌ی معینی از منافع و گروه‌های عمده‌ی جامعه به‌طور رسمی مورد شناسایی دولت قرار گرفته و در مراحل مشورتی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها دخیل باشند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۳۴-۴۳۲)

۸-۸- دموکراسی لیبرال

به‌طور کلی دموکراسی لیبرال در مقابل لیبرالیسم کلاسیک اساساً متضمن اندیشه‌ی برابر و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی افراد برای شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است. (بشیریه، ۱۳۸۵، ۳۱۰-۳۰۹)

۹- دموکراسی سیاسی

این مفهوم -دموکراسی سیاسی- بر وجود حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی گسترده و همچنین رقابت آزاد احزاب دلالت دارد. (لفت ویچ، ۱۳۸۳: ۶۹) بنابراین از لحاظ سیاسی می‌توان به سه نوع دموکراسی اشاره کرد: یکم، دموکراسی حداکثری؛ دوم، دموکراسی میانه‌ای: سوم. دموکراسی حداقلی. (سروش، ۱۳۸۵: ۴۸۳).

۱۰- مدل‌های نوین دموکراسی

مدل‌های نوین دموکراسی عبارت‌اند از مدل دموکراسی نیمه مستقیم آلوین تافلر، الگوی دموکراسی خودمختاری مستقیم دیوید هلد، دموکراسی الکترونیک یا دموکراسی دیجیتال که در ادامه به تشریح این مدل‌ها می‌پردازیم.

۱۰-۱- مدل دموکراسی نیمه مستقیم الوین تافلر

الف- دموکراسی نیمه مستقیم: در دموکراسی نیمه مستقیم به جای اتکا به نمایندگان، هر فرد نماینده‌ی خودش خواهد بود و با استفاده از نهادهای تازه و فناوری‌های جدید، خود افراد به وضع قوانین دست‌زده و در تصمیم‌گیری برای خود مشارکت می‌کنند.

ب- قدرت اقلیت: در الگوی تافلر، حکومت اکثریت که در موج دوم صنعتی اصل مهم تلقی می‌شد، اعتبار خود را از دست می‌دهد و به جای آن، اقلیت‌ها هستند که اهمیت می‌یابند.

پ- توزیع تصمیم‌گیری: تافلر اصل سوم الگوی موردنظر خویش را از بین بردن تمرکز شدید مراکز تصمیم‌گیری و واگذاری آن‌ها به خود مردم می‌داند: به‌نحوی که گروه‌های بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند.

۱۰-۲- الگوی دموکراسی خودمختاری مستقیم دیوید هلد

از نظر هلد، برای نیل به دموکراسی در سطح ملی، لازم است همه‌ی افراد در تعیین شرایط زندگی خویش آزاد و برابر باشند تا حدی که به آزادی دیگران لطمه نزنند. در مدل موردنظر او، اصل خودمختاری در قانون اساسی، اعلامیه‌ی حقوق، ساختار مجلسی، نظام قضایی، نظام حزبی رقابتی و خدمات اداری مرکزی و محلی مبتنی بر تقاضای افراد، باید مورد توجه قرار گیرد.

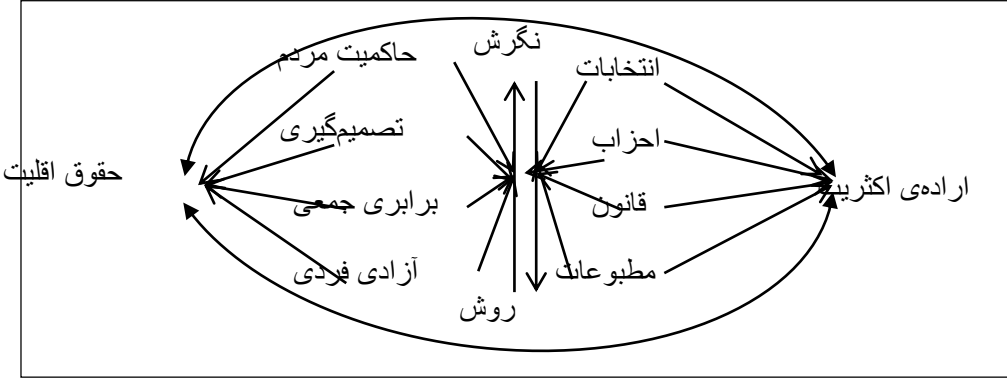
۱۰-۳- دموکراسی الکترونیک یا دموکراسی دیجیتال

این مدل که مالا مبتنی بر ایجاد دموکراسی مستقیم است، اساس گفتگوی دموکراتیک و بحث و مشارکت فعال با حمایت شبکه‌های رایانه‌ای است. (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۶۱)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش که با روش تاریخی-تحلیلی تهیه شده، سعی شده است تا با واکاوی جامعه‌شناختی دموکراسی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا فرایند دموکراسی در جوامع غربی، به مثابه‌ی فرایند دموکراسی در جوامع غیر غربی است؟ که برآیند آن بدین قرار شد: از آنجایی که یکی از اهداف جامعه‌شناسی سیاسی تبیین پدیده‌های دوجبه‌ی و چندوجهی است. دموکراسی به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی دارای وجوه متفاوتی است که می‌توان آن را در وجه روش و وجه نگرش مورد تبیین قرارداد. براین اساس در این مقاله سعی شد تا پدیده‌ی اجتماعی دموکراسی را در هر دو بعد مورد تبیین قرار دهیم که در ابتدا دموکراسی به‌عنوان یک روش مورد تحلیل قرار گرفت و فرایند آن در جوامع غربی و جوامع غیر غربی بدین شکل بود که فرایند دموکراسی در جوامع غربی، به کلی متفاوت از فرایند دموکراسی در جوامع غیر غربی است: زیرا غرب توانست از اتوکراسی به موناشری و از موناشری به آریستوکراسی و از آریستوکراسی به مریتوکراسی و از مریتوکراسی به دموکراسی برسد. در صورتی که جوامع غیر غربی برای رسیدن به دموکراسی، باید از اتوکراسی به موناشری و از موناشری به الیگارشی و از الیگارشی به پاتریمونیالی و از پاتریمونیالی به آریستوکراسی و از آریستوکراسی به مریتوکراسی و از مریتوکراسی به دموکراسی برسند. پس‌انگاه دموکراسی در بعد فلسفی و نگرشی مورد تحلیل قرار گرفت که در این کالبدشکافی تحولات درونی آن، مورد مذاقه‌ی علمی قرار گرفتند که برآیند آن بدین گونه شد: از آنجایی که جامعه‌شناسی سیاسی، خیابانی دوطرفه است که به حکومت و مردم، نخبگان و توده‌ها فرصت می‌دهد تا بر یکدیگر تأثیر گذارند؛ بنابراین سعی شده است تا اراده‌ی مردم به‌مثابه‌ی اراده‌ی اکثریت و اراده‌ی اقلیت و حقوق آن‌ها، به‌مثابه‌ی قانون و انتخابات در غالب یک پارادایم روشی-نگرشی، در یک مدل طراحی شود؛ که این مدل به‌صورت ذیل است:

مدل جامعه در یک ساختار سیاسی با پدیده دموکراسی



مدل تحلیل جامعه با ساختار سیاسی بر اساس پدیده دموکراسی

در این مدل، مستطیل به‌مثابه‌ی جامعه انگاشته شده است؛ که در آن دو اراده برای رسیدن به حقوق خودشان، تلاش می‌کنند. یکسر این طیف اراده‌ی اکثریت است و طرف دیگر آن حقوق اقلیت است. اراده‌ی اکثریت با روش دموکراسی خواهانه، خواستار تثبیت اراده‌ی خود هستند. در صورتی که اراده‌ی اقلیت با روش دموکراتیکانه، خواهانه حفظ حقوق خود هستند؛ که جامعه با فرایند روش اکثریتی و فراگرد نگرش اقلیتی، این امکان را برای دو اراده‌ی جامعه فراهم می‌آورد تا نه تنها به حقوق خود برسند بلکه در تأمین و تأیید اراده و حقوق دیگری نیز کوشا باشند؛ زیرا قانون به‌عنوان قلب دموکراسی، به جوامع غیر دموکراتیک، آموخت که نهادهای اجرای قانون، مهم‌تر از خود قانون هستند؛ بنابراین، هر چه آزادی فردی در جامعه بیشتر باشد، انتخابات دموکراتیک‌تر خواهد بود و هر چه میزان انتخابات در جامعه گسترده‌تر باشد، آزادی فردی، مدنی‌تر خواهد بود؛ زیرا اقلیت به دنبال ایجاد موازنه بین آزادی فردی و برابری جمعی هستند تا بتوانند در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند و تصمیم‌سازی نمایند تا از این طریق حاکمیت نمایند. در صورتی که اکثریت با برگزاری انتخابات، تشکل‌های مدنی، تصویب قوانین و انتشار آن‌ها، خواستار حاکمیت بر جامعه هستند که این تقابل، یعنی فرایند روش اکثریتی و

فراگرد نگرش اقلیتی، نتیجه‌ای جزء ارتقاء و توسعه‌ی روشی و بینشی دموکراتیک برای جامعه در پی نخواهد داشت.

منابع

- آربلاستر، آتونوی، (۱۳۸۵)، دموکراسی، ترجمه‌ی حسین مرتضوی، تهران، انتشارات آشیان.
- آرون، ریمون، (۱۳۸۱)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، نشر علمی و فرهنگی.
- اسپوزیتو، جان و دیگران، (۱۳۹۱)، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه‌ی محمدتقی دل‌فروز، تهران، انتشارات فرهنگ جاوید.
- اونیل، پاتریک، (۱۳۹۱)، مبانی سیاست تطبیقی، ترجمه‌ی سعید میر ترابی، نشر قومس.
- برندا، اسمیت، (۱۳۸۰)، مصر باستان، ترجمه‌ی آزیتا یاسایی، تهران، انتشارات ققنوس.
- بشیری، حسین، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، سیاسی، تهران، انتشارات نی.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۶)، عقل در سیاست، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۷)، آموزش دانش سیاسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۷)، گذار به دموکراسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بیتهم، دیوید، (۱۳۸۸)، دموکراسی چیست: آشنایی با دموکراسی، ترجمه‌ی شهرام نقش تیریزی، تهران، انتشارات ققنوس.
- بیرو، آلن، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، تهران، انتشارات بهزاد.
- دال، رابرت آلن، (۱۳۸۹)، درباره‌ی دموکراسی: سیر تحول و شرایط تحقق آن، ترجمه‌ی فیروز سالاریان، تهران، انتشارات چشمه.
- دورانت، ویل، (۱۳۸۵)، تاریخ تمدن، جلد دوم، ترجمه‌ی امیرحسین آریان‌پور و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۸۵)، مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن، جلد اول، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوند، مرتضی، (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی ایران: تاریخ کهن‌ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام، جلد اول، تهران، انتشارات نگاه.

- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۹)، تاریخ ده‌هزارساله‌ی ایران، تهران، انتشارات اقبال.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، مدارا و مدیریت، انتشارات صراط.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۴)، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، انتشارات صراط.
- شریعتی، علی، (۱۳۸۲)، میعاد با ابراهیم، تهران، انتشارات آگاه.
- شهرام نیا، (۱۳۸۵)، امیر مسعود، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران، انتشارات نی.
- عاملی، سعید رضا، (۱۳۹۰)، میراث تمدنی ایران، از ایران باستان تا ایران انقلاب اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۶)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات نی.
- علی بایی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات آشیان.
- کیویستو، پیتر، (۱۳۸۳)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- گولد، جولوس و دیگران، (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، انتشارات مازیار.
- لیبی، محمد مهدی، (۱۳۸۸)، لیبرال دموکراسی آرزویی ناتمام، تهران، نشر افکار.
- ماله، آلبر، (۱۳۸۳)، تاریخ ملل شرق و یونان، جلد اول، ترجمه‌ی عبدالحسین هژیر، نشر سمیر.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۷)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران، انتشارات کویر.
- ناردو، دان، (۱۳۸۶)، یونان باستان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه تهران، انتشارات ققنوس.
- ناردو، دان، (۱۳۹۲)، عصر پریکلس، ترجمه‌ی فاطمه ایجی، تهران، انتشارات ققنوس.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۸)، دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی: کاوشی در باب جامعه‌ی بورژوازی، ترجمه‌ی جمال محمدی، تهران، انتشارات افکار.
- هوشمند، مهرداد، (۱۳۸۹)، فرهنگ جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات آوای نور.
- هیوود، اندرو، (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه‌ی عبدالرحمان عالم، تهران، انتشارات نی.